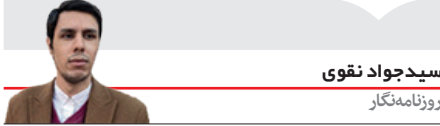


گفت‌وگوی «فرهیختگان» با سیدمهدی ناظمی قره‌باغ راجع به دو اثر از بیونگ-چول هان: (بخش دوم)

# شفافیت لازم است ولی توهم نداشته باشیم



خواندن آثار متفکران غربی بعضا ما را با سوالات متعددی مواجه می‌کند خصوصا با این سوال که این اندیشه چه ارتباطی با زیست و تفکر جامعه ما دارد. اگر کمی انصاف داشته باشیم بسیاری از ترجمه‌های موجود در بازار کتاب هیچ ارتباطی با ما ندارد، اما در لابه‌لای آثار ترجمه شده برخی کارها می‌توان یافت که به درد جامعه مان توجه داشته و حتی به آنچه برای ما در حال رقم خوردن است، بسیار نزدیک است. کتاب «جامعه فرسودگی، جامعه شفافیت» اثر متفکر کره‌ای آلمانی بیونگ چول هان، از جمله آثاری است که ناظر به وضع فعلی مانیز هست. هان در سیر فکری خودش سال‌هاست می‌کوشد تا در یاد ارتباط تکنیک-مدرن‌تیمه‌متاخر- که در شکل پلتفرم‌های جدید ذیل غول‌های سرمایه‌داری به وجود آمده است- چه اثراتی بر جوامع انسانی مدرن گذاشته و در خلال این طرح، بحث از جامعه فرسودگی می‌کند که وصف جامعه مدرن است. جامعه مدرن که درگیر انواع افسردگی‌هاست و ایضا مدرنیته متاخر که علاوه بر تسخیر بدن‌ها این بار ذهن‌ها و روان‌ها را هم تسخیر کرده است.

طرح هان وجه دیگری هم دارد. جوامعی که ذیل شفافیت همین پلتفرم‌ها افسرده شده‌اند. او نقدی جدی به مدعای شفافیت در دوره کنونی دارد و معتقد است این شفافیت بیش از آنکه راه مطلوب را نشان دهد شبیه به گرگ‌گوری است که هم قدرت و هم جامعه را مختل می‌کند و البته در اینجا قدرت است که سود می‌برد و جامعه در این وضع، همچنان موضوع یا سوژه فرسودگی است.

اخیرا بحث‌هایی در لزوم شفافیت هم در کشور ما مطرح شده است اما پرسش‌های اصلی در باب شفافیت این است که: اولاً لحاظ نظری تا چه حد ایده شفافیت می‌تواند در حال حاضر عملی شود؟ ثانیاً راه‌حل چه مسائلی؟ وثالثاً ایده شفافیت تا چه حد از انسجام و قابلیت دفاع و قوت نظری برخوردار است؟ رابعاً این ایده در سایر کشورها به مثابه ایده‌ای آزموده منتهی و منجر به چه نتایجی شده است؟ و آیا کارگشا بوده است؟ و نهایی‌تا باید دانست که چه سطحی از انتظارات و توقعات از این ایده معقول است و کدام پیش‌فرض‌ها و وعده‌های آن بلاوجه است. از شفافیت به عنوان حلال مشکلات، امر اعتماد آفرین، کنترل کننده و موجب تصمیم‌های مقبول عام جامعه پذیر و کارآمد یادی می‌شود. ادعای می‌شود که شفافیت بناسبت همه چیز را- لاقابل تمام امور مربوط به حاکمیت- را برای همگان رؤیت پذیر کند چرا که آزادی اطلاعات سبب کنترل فساد است. همگان با فساد و فاسد سر دشمنی دارند و دیده شدن توسط همگان یا به عبارتی کنبد شیشه‌ای (crystal dome) شدن حاکمیت، بازدارنده و البته جهت بخش است: جهت منافع، ارزش‌ها و توقعات عمومی. و چه بهتر از این که حاکمیتی، مردمی، شفاف‌و عریایت‌کننده‌منظر عموم باشد؟ شفافیت اعتماد آفرین فرض می‌شود چرا که مردم را محرم کلیه امور دانسته و میان عموم افراد و حکام، قائل به پرده و حائل نیست. اما نقدها و چالش‌هایی در مقابل این ایده در کار است که تحقق این مدعیات را با مانع مواجه خواهد کرد و علیرغم مفروضات مذکور، می‌توان حتی از پیش دانست که شفافیت صرف، نه کنترل کننده است، نه موجب تصمیماتی کارآمد، نه اعتماد آفرین و نه حلال هیچ مشکلی. بیونگ چول هان البته کوشیده تا تحلیلی از جامعه شفافیت عرضه کند اما ذکر چند چالش از چالش‌های شفافیت هم می‌تواند در متمم بحث او موثر باشد به همین جهت در چند خط نگاهی به بعضی از آن چالش‌ها خواهیم داشت.

فهم غالب جامعه، فهم عمومی هر روزی با مزاعم همگانی است. این زعم و فهم عمومی گاه مورد ستایش قرار می‌گیرد و ملامت عمل نیز واقع می‌شود. شفافیت که با پیش‌فرض‌های عصر روشنگری، عمومرا بالغ و تحسین و تقییح عمومی را مهم و اصل فرض می‌کند، خواسته یا ناخواسته مزاعم همگانی را در جایگاهی برین و فرازین قرار می‌دهد. از جهتی نیز می‌توان دید که در میان عموم، اطلاعاتی مورد توجه است که برای فهم عمومی قابل درک و فهم و قضاوت باشد و نه هر علم و اطلاعی. مشخص است که اطلاعات تخصصی‌تر کمتر مایه مشغله خاطر و گفت‌وگوهای افواهی‌اند

حالی‌که می‌توانند هم‌تراز و هم‌تراز روحیاتی‌تر باشند. تا اینجا روشن شد که شفافیت از دو جهت با مزاعم همگانی (یا افکار عمومی) دچار چالش است. اما لازم است تا توجه کنیم که «زعم عمومی» غیر از «خواسته و مطالبه عمومی» است. نفع عمومی و خواسته‌های کلی عمومی، امری پذیرفته و موجه است. مشکل آنجاست که زعم عمومی برای آن خواسته‌ها، راه‌حل‌هایی

نیز در نظر می‌آورد اما ربطی ندارد میان آن مطلوب‌ها و راهی که بنا به زعم عمومی برای آنها پیشنهاد می‌شود در کار نیست و ای بسا مواردی که راه‌حلی‌هایی به زعم عمومی باید مؤثر باشند، اثری



ایجابی با این نوع انضباط بصری گونه- یعنی مبتنی بر تفکر بصری- شکل پیدا نمی‌کند، لذا خود به خود قدرت ایجابی هم در جهان کاهش پیدا کرده یا به تعبیری عمق به انحصار درآوردن کاهش یافته است. در خود جریان سرمایه‌داری هم می‌بینیم که سرمایه‌داری‌ها داریم و آن شعار نظام تک‌قطبی که بعد از فروپاشی بلوک شرق داده می‌شد، از بین رفته است. به یک معنا- به معنای افقی‌اش- می‌توانیم بگوییم تمام جهان الان سرمایه‌داری است، اما به یک معنای عمودی می‌توانیم بگوییم اکنون سرمایه‌داری چین، سرمایه‌داری هند، سرمایه‌داری کره، سرمایه‌داری روسیه و بلوک شرق داریم و شما با یک نوع سرمایه‌داری در جهان روبه‌رو نیستید. در سرمایه‌داری بلوک غرب، سرمایه‌داری کشورهای اسکاندیناوی و کشورهای اقماری را دارید که مسیر هر کدام تفاوت‌هایی با هم دارد. به این خاطر که قدرت نمی‌تواند از یک حدی بیشتر به شکل عمودی اعمال شود.

**باز ناظر به کشور خودمان، آقای هان در این کتاب وقتی جامعه شفافیت را مطرح می‌کند یکی از آسیب‌ها را جامعه نمایش‌محور ذکر می‌کند. متفکران دیگری در غرب مثل آقای گی‌دوسور این را گفته‌اند. وقتی در کشور ما بحث شفافیت می‌شود ساختار سیاسی کشور ما همان احساسی را دارد که جرمنی بنام در قرن ۱۸ داشته که معتقد بود همه چیز در یک خانه شیشه‌ای قرار دارد، مثلاً مانع فساد می‌شود، ولی وقتی به این دیدگاه آقای هان نگاه می‌کنیم می‌بینیم که این جامعه شفافیت ضررهای خیلی زیادی هم دارد. حالا اگر بخواهیم ناظر به کشور خودمان صحبت کنیم، الان یکی از شعارهای خیلی از رجال سیاسی ما همین شفافیت است. آیا دیدگاه‌هایی که در مورد شفافیت مطرح می‌شود، از این آسیب‌ها برکنار است؟ برای اینکه یک مقدار ربط نظری آن بهتر شود باید در این شرایط چه کنیم که دیدگاه شفافیت فقط یک لفظ و رتوریک نشود؟**

بر بحث قبلی خود تاکید می‌کنم که شما می‌توانید از چشم‌های خود استفاده کنید ولی نمی‌توانید از دست‌های خود به اندازه [میدان دید] چشم‌هایتان استفاده کنید. مشکلی که غرب می‌بیند و تحت عنوان جامعه شفافیت شعارش را می‌دهد، چیزی است که مربوط به چشم‌های ماست. این البته بحث بسیار مفصلی است. خود این موضوع که «اگر قرار شد همه چیز دیدنی شود چه اتفاقی می‌افتد؟» یکی از وجوه آن، به انتها رسیدن است و یکی از وجوه آن بسط نیهیلیسم است و [دیگری] «فعلیت محض» دیدن چیزهاست، که بحث آن به صورت تئوریک می‌گویی ابرقدرت‌هایی مانند شوروی و آمریکا که قدرت نظامی و سیاسی آنها قابل احصا نیست یعنی این همه قدرت فیزیکی، اقتصادی و نظامی در تصور نمی‌گنجد- اما در فضایی که مخصوصاً بعد از انقلاب اسلامی تسریع شد، اعمال قدرت بر خرده‌جریان‌ها سخت و سخت‌تر شده است. تا جایی که اساساً غرب مایل است از خاورمیانه بیرون برود، در دوره ترامپ هم این بحث خیلی جدی بود که او قصد داشت در خاورمیانه نمایندگانی برای جنگ نیابتی اختیار کند و خیالش از خاورمیانه راحت باشد و جز بخشی از سرزمین‌های اشغالی، اعمال قدرت در این منطقه را رها یا محدود کند. اگر خواهیم از تمثیل استفاده کنیم شما می‌توانید همه چیز را ببینید، اما دست خود را نمی‌توانید به اندازه عبق دید خود دراز کنید. دست شما حدی از توان را دارد و در همان حد می‌توانید حرکت کنید. اگر بخواهید از دست و پای خود به اندازه عمق دیدتان استفاده کنید آن وقت سرعت فروپاشی خود را بیشتر می‌کنید. عمق پیدا کردن قدرت، نیازمند فرآیندهایی ایجابی است و عملاً فرآیند

سنتی، سیستم حکومتی جهان قدیم مبتنی بر ائتلاف بود. فرمانروایی‌های بزرگ یا پادشاهان تنها پایتخت خود را اداره می‌کردند و بقیه سرزمین بر اساس ائتلاف توسط طولایف، شاهزادگان و... اداره می‌شد. شما اگر درصدی از قدرت را -نه تمامش را، بلکه درصدی از آن را ولی- خیلی قوی [در اختیار] داشتید و مسلط بودید، بدیهی است آنجا را که هستید، محکم می‌گیرید. وقتی شما در جامعه مدرن،



قدرت را از ساحت سیاست به همه امور جزئی زندگی آحاد انسان‌ها بسط می‌دهید، طبیعی است که قدرت شما توان بسط می‌یابد و بعد توان فیزیکی بسط دادن را با تکنولوژی پیدا می‌کنید. [در این صورت] به ظاهر قدرت شما وسیع‌تر شده است، یعنی الان در سرتاسر دنیا مثلاً سازمان جاسوسی آمریکا بخواهد بقیه‌چه کسانی دشمن آنها یا اسرائیل هستند، شاید با این ابزارها بتواند به راحتی احصا کند که چندصد میلیون با آنها مشکل دارند. اما چه امکانی برای اعمال عمودی قدرت وجود دارد؟ یعنی واقعاً این قدرت آزردهنده افقی‌آیا می‌تواند منجر به قدرت ایجابی شود؟ قدرت افقی خیلی سلبی است، آیا به صورت ایجابی هم می‌تواند منجر به ایجاد رهاورد جدیدی شود و رویداد جدیدی را در فضای قدرت جهانی، به نفع خود جریان اصلی قدرت اعمال کند؟ به نظر من جواب منفی است و عملاً هم جهان این را نشان داده است. می‌بینید که در چند دهه اخیر به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی ایران، قدرت به شکل عمودی موفق نبوده، یعنی به صورت تئوریک می‌گویی ابرقدرت‌هایی مانند شوروی و آمریکا که قدرت نظامی و سیاسی آنها قابل احصا نیست یعنی این همه قدرت فیزیکی، اقتصادی و نظامی در تصور نمی‌گنجد- اما در فضایی که مخصوصاً بعد از انقلاب اسلامی تسریع شد، اعمال قدرت بر خرده‌جریان‌ها سخت و سخت‌تر شده است. تا جایی که اساساً غرب مایل است از خاورمیانه بیرون برود، در دوره ترامپ هم این بحث خیلی جدی بود که او قصد داشت در خاورمیانه نمایندگانی برای جنگ نیابتی اختیار کند و خیالش از خاورمیانه راحت باشد و جز بخشی از سرزمین‌های اشغالی، اعمال قدرت در این منطقه را رها یا محدود کند. اگر خواهیم از تمثیل استفاده کنیم شما می‌توانید همه چیز را ببینید، اما دست خود را نمی‌توانید به اندازه عبق دید خود دراز کنید. دست شما حدی از توان را دارد و در همان حد می‌توانید حرکت کنید. اگر بخواهید از دست و پای خود به اندازه عمق دیدتان استفاده کنید آن وقت سرعت فروپاشی خود را بیشتر می‌کنید. عمق پیدا کردن قدرت، نیازمند فرآیندهایی ایجابی است و عملاً فرآیند

عکس دارند. آنچه می‌تواند تناسب میان مطالبات و اغراض یا راه‌حل‌ها مشخص کند، نه زعم عمومی و فکر هر روزی، بلکه علم است. البته علم نیز محدودیت‌هایی دارد و نباید از آن محدودیت‌ها غافل شد و ادعای کلان کرد اما به صرف محدودیت‌ها نیز نمی‌توان از آن دست کشید و کار را به بخت و اقبال یا میل و هوس وا گذاشت. به هر ترتیب، زعم عمومی از ریاضت و دقت علمی فارغ است و نسبت به علم مزیتی ندارد. شفافیت که مزاعم عمومی را «ملاک» و «اصل» و «محل رجوع» می‌انگارد، خواه‌ناخواه با علم نیز دچار چالش خواهد بود. علاوه بر آنکه اشتغال خاطر عموم به «اطلاعات قابل درک همگان» مانع از در معرض توجه و مطالبه قرار گرفتن امور جدی‌تر است، سمساری اطلاعات و انتشار «هر» اطلاعاتی خود باعث از نظر دور ماندن اطلاعات مهمتر است. سمساری اطلاعات خود سبب‌ساز مکزدر و مبهم ماندن اطلاعات مهم‌تر تواند شد و نه مسبب شفافیت. تحلیل دسته‌بندی تمام «اطلاعات نیاز به علم و حوصله‌ای دارد که از حد طاقت عموم خارج است. به این ترتیب کمال شفافیت، خود موجب کم‌دورتر و ابهام خواهد بود. در بحث از شفافیت به همین میزان قناعت می‌کنیم و به کتاب آقای هان باز می‌گردیم. با سیدمهدی ناظمی قره‌باغ، مدرس و پژوهشگر فلسفه راجع به دو کتاب بیونگ چول هان گفت‌وگویی کرده‌ایم که اکنون بخش دوم آن گفت‌وگو را از نظر می‌گذرانید و این بخش مربوط است به کتاب «جامعه شفافیت».

**در بخش دوم کتاب- که جامعه شفافیت است- آقای هان اعتقاد دارد آنچه جرمنی بنام تصورش را هم نمی‌کرد، با این اطلاعات و پلتفرم‌های جدید کاملاً در دست است و الان دیگر انسان از یک سوژه اطاعت‌پذیر جامعه انضباطی، مطیع‌تر شده و در دست این پلتفرم‌هاست. شما این تعبیر را قبول دارید؟ سوال بعدی این است که این انسان با این وجه بیست‌مدرن- که در بحث ما هم ذکرش رفت- چگونه می‌تواند در دست قدرت فلسطین حمایت‌کنند یا لایک بزند یا فقط فالوور آن صفحه باشد- یعنی کامنت نگذارد یا اظهار نظر نکند، بلکه فقط فالوور باشد- بلافاصله در پرورنده شما این مساله درج می‌شود. مدتی قبل یک صفحه فلسطینی را فالو کردم، یکی از ادمین‌های صفحه به من پیامی داد که اینستاگرام آن پیام را فیلتر کرد. در چنین جامعه‌ای چشم سراسرین از بین نرفته، بلکه بسط پیدا کرده و در کلیه مناسبات ما رخ داده است. در این پلتفرم‌ها ما چیز پنهانی نمی‌توانیم داشته باشیم اما در عین حال که چنین اتفاقی در حال رخ دادن است، قدرت به لحاظ ظاهری وسیع‌تر می‌شود**

و به لحاظ عمودی ضعیف‌تر. ماتریس را به یاد بیاورید. در دنیای پیش از مدرن و

